

تحلیلی بر مردم سالاری دینی در ایران

محمدعلی آرمند^۱، قاسم علی محمدی^۲ و سعید فتحی^۳

۱. کارشناس ارشد جمعیت شناسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) armand.ma2012@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد جمعیت شناسی دانشگاه یزد ghasem_alimohammadi@yahoo.com

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه یزد fathi.saeed67@yahoo.com

چکیده

بحث از جایگاه و نقش مردم در تاسیس حکومت و نحوه اداره جامعه، از جمله مباحث مهمی است که ریشه‌های تاریخی عمیقی در قلمرو سیاست و حکومت در جوامع مختلف دارد. جمهوری اسلامی ایران معرف نگاه و رویکردی دین‌مدارانه به مردم-سالاری است. مردم‌سالاری دینی حاصل رویکرد به اراده‌ی الهی و خواست مردم، به شرط عدم مخالفت این خواست با اراده الهی، است. در این نوع از حکومت، ضمن پایبندی به خواست مردم در حوزه‌های مشخص، دین به مثابه منبع ایجادکننده مشروعیت طرح می‌شود. بر این اساس هدف از این پژوهش بررسی مفهوم مردم‌سالاری دینی در ایران و مقایسه آن دموکراسی غربی است. از روش توصیفی-تحلیلی در این تحقیق استفاده شده، جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای، منابع الکترونیکی و مطالعه متون، پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده در زمینه موضوع مورد نظر جمع‌آوری و تدوین شده است. در باب سازگاری اسلام با مردم‌سالاری، باید گفت که هدف و مقصد نهایی اسلام، تعالی و تکامل انسان است. مطابق این ایده انسان‌ها باید بر سرنوشت خویش مسلط باشند زیرا انسان مجبور و تحت سلطه نمی‌تواند در حوزه عمومی و خصوصی، تصمیم‌گیر و تعالی‌طلب باشد. مردم‌سالاری دینی ماهیتاً با مردم‌سالاری غربی تفاوت دارد. مردم‌سالاری دینی با دو بال مشروعیت و مقبولیت، تعالی مادی و معنوی جامعه را هدف اصلی حاکمیت می‌داند و همانند مردم‌سالاری غربی، فقط بعد مادی زندگی انسان توجه ندارد. محور اصلی در این گفتمان، خدمت و ایجاد بستری عادلانه برای رسیدن به رشد و توسعه مادی و معنوی است.

واژه‌های کلیدی: مردم سالاری، مردم سالاری دینی، حکومت، دین، ایران

۱ - مقدمه

بحث از جایگاه و نقش مردم در تاسیس حکومت و نحوه اداره جامعه، از جمله مباحث مهمی است که ریشه‌های تاریخی عمیقی در قلمروی سیاست و حکومت در جوامع مختلف دارد. جمهوری اسلامی ایران معرف نگاه و رویکردی دین‌مدارانه به مردم-سالاری است. اسلامیت و جمهوریت، در ساختار این نظام تحقق یافته‌اند و ضمن نظریه پیشروانه حکومت اسلامی توجه همزمان به امر الهی و خواست مردمی در آن عینیت پیدا کرده است (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۲). دین مبین اسلام، بر خلاف نسخه-های در دسترس و تحریف‌گردیده‌ی ادیان دیگر، توجه به دنیا را به مثابه مزرعه آخرت مورد تأکید قرار داده است و رویکرد به آخرت را ضمن آبادانی دنیا طلب نموده است.

رویکرد اسلامی به مردم‌سالاری، حاصل آسیب‌شناسی رویکرد غربی از مردم‌سالاری نیز هست. مفهوم مردم‌سالاری در اندیشه غربی مبتنی بر درکی مادی اندیشانه از زندگی بشر شکل گرفته است و چشم‌اندازهای سیاست‌ورزی در ساحت اجتماع را محدود به نگاه‌های کوتاه‌بین مادی نموده است. مردم‌سالاری دینی حاصل رویکرد به اراده‌ی الهی و خواست مردم، به شرط عدم مخالفت این خواست با اراده الهی، است. در این نوع از حکومت، ضمن پایبندی به خواست مردم در حوزه‌های مشخص، دین به مثابه منبع ایجادکننده مشروعیت طرح می‌شود. شکل‌گیری چنین وضعیتی در عرصه خطیر سیاست‌های عملی می‌شود که علاوه بر توجه به مردم، به امر قدسی به مثابه مبنای مرکزی مشروعیت توجه شود. مردم‌سالاری دینی، در غایت، بیانگر تلاشی این چنین برای گسترش دین‌خواهی در سطوح مختلف جامعه و عرصه عمومی است. تأکید مقام معظم رهبری بر مبحث مردم-سالاری دینی به مثابه شیوه مطلوب حکومت در نظام مبتنی بر نظریه ولایت فقیه بیانگر اهمیت و جایگاه این مبحث مهم و کلیدی در مقایسه با دیگر حوزه‌های مطالعاتی در کشور است.

با پیروزی انقلاب اسلامی و گذار از نظام اقتدارگرای سلطنتی به نظام مردم‌سالار مبتنی بر ارزش‌ها و اصول دینی، اندیشمندان و متفکران بومی در دهه اول جمهوری اسلامی به مقایسه الگوی نوین کشورداری با نظام اقتدارگرا می‌پرداختند، اما از دهه دوم انقلاب و بویژه پس از فروپاشی شوروی، مهمترین تلاش فکری در جامعه اندیشمندان بومی، تلاش برای تبیین ایده مردم‌سالاری دینی در برابر مردم‌سالاری غیردینی و غربی مبتنی بر لیبرالیسم بوده است (افتخاری، ۱۳۸۸: ۷۴). این رویکرد که عمدتاً از نیمه دوم دهه هفتاد شمسی آغاز شد، تاکنون رویکرد غالب در اندیشه‌ورزی‌ها و بحث بر سر چیستی و چگونگی مردم‌سالاری دینی در ایران بوده است. بر این اساس، اکثر مناقشات فکری در باب مردم‌سالاری عمدتاً بر پایه چیستی مردم‌سالاری دینی در قیاس با مردم‌سالاری لیبرال و دیگر نسخ غربی مطرح شده‌اند. لذا هدف از این پژوهش بررسی مفهوم مردم‌سالاری دینی در ایران است که به این منظور و برای درک بهتر این مفهوم، ابتدا نگاهی کوتاه به مفهوم مردم‌سالاری خواهیم داشت و سپس به مقایسه‌ای کوتاه از مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی خواهیم پرداخت.

۲- پیشینه پژوهش

رهبر (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان "مردم‌سالاری دینی از منظر قرآن کریم" آورده است: مردم‌سالاری دینی در قرآن مبتنی بر اختیار انسان است، مبتنی بر ایمان محوری است؛ مبتنی بر آگاهی و بصیرت دینی است؛ مبتنی بر حفظ منافع جمعی همه انسان‌هاست. فدا نشدن فرد در جامعه و فدا نشدن جامعه برای فرد. البته اگر اصطکاک منافع پیش بیاید هیچ وقت جامعه را فدای فرد نمی‌کنند. لاریجانی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان "هدف نخست توسعه در نظام مردم‌سالاری دینی" پس از تبیین برخی از ویژگی‌های یک نظام مردم‌سالار دینی می‌نویسد: مسأله مهم این است که فتاوا و مبانی عمل مردم، مبانی حکومت نیز هست. مبانی عمل حکومت اسلامی احکام فقهی است؛ ما نمی‌خواهیم حکومت ما با مبانی فقهی ما ناسازگار باشد. البته نمی‌شود این توقع باشد که حکومت اسلامی، حتماً نظرات فقهای بزرگ را تأمین کند ولی آنان خودشان را مقید ندانند که با واقعیت‌های زمان و سیستم حاکمیت اسلامی تناسب داشته باشند، این یک مشکل اساسی است. اینکه کارایی نظام با حفظ موازین حکومتی و فقهی، چقدر قابل تضمین است، بر می‌گردد به این رکن مهم که نظرات مجتهدان ما در حکومت تأمین شود و شرط تأمین نیز این است که آنان خود را با واقعیت‌های دنیا، جامعه و حکومت نزدیک کنند. اسحاقی (۱۳۸۴) نیز معتقد

است که مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش در یک نظام مردم‌سالاری دینی، امری اساسی است؛ زیرا خداوند حاکم بر هستی، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. از اینرو، امور کشور در چنین نظامی، تنها به اتکای آرای عمومی مردم مسلمان اداره می‌شود.

ثنائی‌فر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "نزاع دموکراسی و مردم‌سالاری دینی" به بررسی تطبیقی مفاهیمی نظیر مشروعیت، مقبولیت، آزادی و اختیارات حاکمیت در دو نظام لیبرال دموکراسی و حکومت اسلامی پرداخته، پس از بر شمردن نقایص فراوان الگوی لیبرال دموکراسی به بیان نقاط قوت الگوی سیاسی اجتماعی دین می‌پردازد و می‌گوید: در الگوی مشروعیت الهی حکومت، افزون بر تطابق با نظام تکوینی و الزام خود به تشویق افراد جامعه به مشارکت در اداره حکومت، زمینه تحقق آزادی حقیقی را فراهم می‌کند. قنبرلو (۱۳۹۳) در مقاله‌ای صلح مردم‌سالارانه در اندیشه مردم‌سالاری دینی را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که صلح‌طلبی از دو مسیر امکان تحقق دارد. یکی تعالیم دینی است که بر اساس آن اصل صلح یا خودداری از جنگ غیر از موارد دفاع محوریت می‌یابد. دیگری نیز نقش پررنگ نهادهای مردم‌سالار در این نوع از حکومت‌هاست که باعث می‌شود حکومت به خاطر حفاظت از منافع مردم آنچنان که در خواسته‌های آزادانه مردم نمود می‌یابد، از اقدامات نظامی تهاجمی خودداری کرده و جنگ را به شرایط اضطراری دفاعی محدود کند. از دیگر مطالعات صورت گرفته در زمینه مردم‌سالاری دینی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ میرمحمدی و محمدی‌لرد (۱۳۹۳) در پژوهشی نقش سازمان‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری دینی را مورد بررسی قرار داده‌اند. رحیمی (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی مردم‌سالاری و امنیت ملی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته را مورد بررسی قرار داد. کریمی‌مله (۱۳۹۳) در تحقیق الگوی مردم‌سالاری دینی و امنیت ملی را مورد مطالعه قرار داد. دارابی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده، مردی (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی به بررسی مردم‌سالاری دینی در آرای فقهی اهل سنت پرداخته است و حائری (۱۳۸۳) مردم‌سالاری دینی و مسئله مشروعیت را مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.

۳- روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده، روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای، منابع الکترونیکی و مطالعه متون، پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده در زمینه موضوع مورد نظر جمع‌آوری و تدوین شده است.

۴- یافته‌ها

در این بخش ابتدا به مفهوم مردم‌سالاری پرداخته پس از آن به مفهوم مردم‌سالاری دینی می‌پردازیم. به تحلیلی از مردم‌سالاری دینی از دیدگاه اهل سنت اشاره کرده و در نهایت به مقایسه‌ای مختصر از مردم‌سالاری دینی با دموکراسی لیبرال می‌پردازیم.

الف) مردم‌سالاری: ظاهراً اصطلاح دموکراسی، ابتدا در اندیشه فلسفی و سیاسی یونان باستان مطرح شد. دموکراسی واژه‌ای یونانی است که در قرن شانزدهم، از طریق واژه فرانسوی دموکراتی، وارد زبان انگلیسی شد. در زبان یونانی، دموس یعنی مردم و کراسی یعنی حکومت کردن. اساس دموکراسی بر آزادی افکار و عقاید و سرچشمه گرفتن حکومت از مردم استوار است (شریعتمداری، ۱۳۹۲: ۱۱). افلاطون دموکراسی را به عنوان سیستمی که توسط حکومت شوندگان اداره می‌شود در تقابل با سیستم‌های: موناشری که توسط یک فرد، حکم رانده می‌شود؛ اولیگاریشی که توسط طبقه محدود نجیب‌زادگان و تیموکراسی که توسط طبقه ملاکان اداره می‌شود قرار داد (مردی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). مردم‌سالاری را به عنوان برگردان فارسی واژه دموکراسی بکار برده‌اند. با وجود این، واژه مردم‌سالاری تنها بیانگر معنای لغوی دموکراسی نیست (رحیمی، ۱۳۹۳: ۸۷). مک‌فرسون در مورد دموکراسی می‌گوید: روشنفکران و فرهیختگان در سراسر تاریخ طولانی دموکراسی، از یونانی‌های کلاسیک گرفته تا دوران معاصر، دموکراسی را بدترین نوع حکومت قابل تصور می‌دانستند. معنای دموکراسی کمابیش مترادف با حکومت ارازل و اوباش بود و بنا به تعریف آن، برای تمام ارزش‌های اصیل جامعه متمدن و نظم‌پذیر، تهدیدی به شمار می‌آمد ... تقریباً تمام

فرهیختگان از دوران‌های اولیه تاریخ تا صد سال پیش چنین موضعی داشتند (مک‌فرسون، ۱۹۶۶: ۱). با این حال تعریف گوناگونی از دموکراسی شده که در زیر به تشریح برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

رایج‌ترین تلقی از دموکراسی، نگرش قالبی به دموکراسی است؛ یعنی دموکراسی را به مثابه یک ساختار، مدل و قالب برای تحقق ارزش‌ها بنگریم. طبق این نگرش، دموکراسی به معنای مشارکت سیاسی مردم در اداره جامعه است و محتوای فکر و مبانی مشارکت، به تبع مبانی فلسفی حاکم، تبیین می‌گردد (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۳). پوپر معتقد بود دموکراسی به عنوان یک نظام ارزشی و نه به عنوان یک مدل، بلکه به عنوان شیوه مدیریت قابل طرح است. بر این اساس دموکراسی چگونگی اداره جامعه در جهت کاهش خطا در جامعه به شمار می‌رود. به تعبیر پوپر به جای این سوال که چه کسی باید حکومت کند در این تعریف پرسش اساسی نحوه حکومت کردن است (پوپر، ۱۳۷۶: ۱۹۹). کارل کوهن (۱۹۷۳) در تعریف مردم‌سالاری معتقد است که دموکراسی حکومتی جمعی است که در آن از بسیاری جهات اعضای جامعه بطور مستقیم یا غیرمستقیم در اخذ تصمیماتی که به همه آن‌ها مربوط می‌شود شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند. گاهی دموکراسی و مردم‌سالاری به عنوان فلسفه زندگی ملاحظه می‌گردد. بر این اساس، مردم‌سالاری می‌تواند به صورت ایدئولوژی، مفهوم و یا نظریه فهمیده شود. مردم‌سالاری به عنوان ایده بر پایه باور به حق انکارناپذیر مردم برای تصمیم‌گیری در مورد خودشان و تعهد به برابری ذاتی و بنیادین عامه مردم قرار دارد (گروگل^۱، ۲۰۰۲: ۱۲). در خصوص **معنای مردم‌سالاری**، سه برداشت عام جا باز کرده است: مردم‌سالاری به عنوان **منبع اقتدار حکومت**، مردم‌سالاری بر پایه **مقاصدی** که حکومت در پیش می‌گیرد و مردم‌سالاری بر **مبنای روش تشکیل حکومت** (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۸). سرجنت (۱۳۵۷) در تعریف مردم‌سالاری بیان می‌کند که در نظام سیاسی مردم-سالار علاوه بر مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مبتنی بر محورهایی چون برقراری و تضمین برابری نسبی میان شهروندان (برابری سیاسی، برابری در برابر قانون، برابری فرصت‌ها)، عدالت و برابری اقتصادی نیز هست. بر پایه روش، شیوه و روال حکومت، مردم‌سالاری به معنای ترتیبات سازمان‌یافته‌ای است برای نیل به تصمیمات سیاسی که در آن افراد از طریق انتخابات رقابت‌آمیز و رأی مردم به قدرت و مقام تصمیم‌گیری می‌رسند (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۹). نظام سیاسی هنگامی مردم‌سالار نامیده می‌شود که در آن، صاحبان قدرت از سوی مردم که حق رأی آزاد دارند و در انتخابات رقابت‌آمیز و آزاد شرکت می‌جویند انتخاب شوند (گروگل، ۲۰۰۲: ۳۱).

ب) مردم‌سالاری دینی: رابطه دین و دموکراسی یکی از مهمترین نزاع‌های فکری اندیشه سیاسی-اجتماعی معاصر است. اگر دین را علاوه بر یک سلسله گزاره‌ها و عقاید، دارای آموزه‌های ارزشی-دستوری غایتمند بدانیم (یعنی آن را حاوی مجموعه دستورهایی بدانیم که با رفتار این جهانی و سرنوشت دو جهانی بشر سروکار دارد) و از سوی دیگر، عقل را از منابع دریافت یا کشف دین لحاظ کنیم، آنگاه مبحث رابطه دین و دموکراسی معنی می‌یابد (شریعتمداری، ۱۳۹۲: ۱۲). عبارت مردم‌سالاری دینی مرکب از دو واژه «مردم‌سالاری» و «دینی» مبین حاکمیت مردم و نقش آنان در سیاست و جامعه است که قید دینی به مشروعیت حکومت در چارچوب باورهای دینی و نظام اعتقادی اسلام اشاره دارد (کریمی‌مله، ۱۳۹۳: ۳۹). مردم‌سالاری دینی، مفهومی است که مفاهیم دیگری نظیر آزادی، دموکراسی اسلامی، جمهوری و نقش مردم را در بطن خود دارد و این مفهومی است که حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری روی آن تأکید داشتند (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۵). این الگوی حکومتی نظامی استوار بر دو پایه اساسی است: از سویی محتوای آن منبعث از تعالیم دینی و آموزه‌های وحیانی است و از سوی دیگر، عینیت بخشیدن به آموزه‌های وحیانی در حیات سیاسی-اجتماعی مردم را از ره‌گذر خواست و اراده مردم دنبال می‌کند (دارابی، ۱۳۹۱: ۷۰). به بیان دیگر، مردم‌سالاری دینی به عنوان فهمی خاص از الگوی عام مردم‌سالاری، محصول تأملات دانش‌وارانه در سنت فکری دینی و مواجهه هوشمندانه و واقع‌بینانه با اقتضائات عصر جدید است که با قواعد سیاست عملی آمیخته شده، جامه نظام سیاسی را بر تن کرده و مابه‌ازای عینی خارجی یافته است. این الگوی حکومتی بن‌مایه مردم‌سالاری یا دموکراسی که همانا ابتدای تصمیم‌گیری‌ها بر سرنوشت و اراده مردم است را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را به محوریت و مرجعیت آموزه‌های دینی

¹ -Grugel.

به عنوان منبع اصلی معرفت‌شناسی مقید می‌کند. پس مردم‌سالاری دینی همانا به رسمیت شناخته شدن مرجعیت دین در مفهوم جوهری دموکراسی است (میراحمدی، ۱۳۸۶: ۲۰۸). الگوی مردم‌سالاری دینی اصل خودگردانی دموکراتیک شهروندان را به مثابه حقوق شهروندی در حوزه عمومی به رسمیت می‌شناسد. پس نوعی حکومت مدعی بر خواست و آرای مردم در چارچوب قوانین و مقررات دینی است که همزمان مستند به رکن الهی و رکن انسانی است و اجرا و تحقق آموزه‌های الهی را از مجرای اراده مردم تعقیب می‌کند. مردم‌سالاری دینی از حیث نظری بر حق حاکمیت الهی بنا شده و نظام قانون‌گذاری آن براساس شریعت دینی استوار است و از نظر عملی، اعتبار حاکمیت مردم را در چارچوب قانون الهی می‌داند. خلاصه، سامان نظری این الگو به صورتی مفهوم‌پردازی شده که اراده مردم در طول اراده الهی و نه در عرض آن قرار می‌گیرد (کریمی مله، ۱۳۹۳: ۳۹).

ج) **مردم‌سالاری دینی از دیدگاه اهل سنت:** در آرای فقهی اهل سنت در خصوص مقوله مردم‌سالاری دینی بطور کلی چهار دیدگاه مخالف و یک دیدگاه موافق مشاهده می‌شود. دیدگاه‌های مخالف عبارتند از:

۱- **قهر و غلبه؛** یکی از راه‌هایی که نزد برخی از علمای اهل سنت در تعیین حاکم اسلامی مشروع شناخته شده، توسل به قهر و غلبه و تعیین خلیفه به وسیله زور و تسلط بر مردم بدون مشورت با اهل حل و عقد و جلب رضایت امت اسلامی و بدون انعقاد هیچگونه عقدی است (مرندی، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

۲- **استخلاف** (نصب به وسیله حاکم و خلیفه پیشین)؛ از دیگر شیوه‌های تعیین حاکم نزد اهل سنت، استخلاف و نصب به وسیله حاکم و خلیفه پیشین است (مرندی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

۳- **میراث و ولایتعهدی؛** روش دیگری که علمای اهل سنت در تعیین حاکم، مشروع دانسته‌اند، ولایتعهدی و میراث است. در این باره حکم شرع کاملاً روشن است؛ زیرا خلافت و امامت، نوعی مالکیت نیست که به ارث برسد و به شخص منتسب به خلیفه انتقال پیدا کند، بلکه نوعی مسئولیت و انجام وظیفه و پذیرش تعهدی دوجانبه است که میان مردم از یک طرف و شخص والی از طرف دیگر برقرار می‌شود و تا پایان عمر والی - با فرض وجود باقی شروط - استمرار دارد و پس از مرگ وی، خود به خود ملغی می‌شود (مرندی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

۴- **نصب از جانب خدا و رسول (ص)؛** در مورد تعیین حاکم به وسیله نص (تعیین) و نصب از جانب خداوند و پیامبر اسلام (ص) که از نظر برخی از علمای اهل سنت مشروع شناخته شده است و عموم علمای شیعه آنرا به رسمیت می‌شناسند، گرچه میان شیعه و برخی از اهل سنت اتفاق نظر دیده می‌شود، لکن در مورد مصداق یا مصادیق نص و نصب، میان آنان اختلاف نظر اساسی وجود دارد. مقصود از نظریه نصب، همان مشروعیت (منشأیت) انحصاری خداوند می‌باشد که معتقد است برای مردم و انتخاب ایشان، هیچ جایگاه شرعی وجود ندارد و سیادت و حاکمیت، منحصر به ذات خداوند تبارک و تعالی است و تشریح و حکومت و حاکمیت، فقط از آن اوست و زمامداری و حکومت، جز از برای خداوند جایز نیست. بر پایه این نظریه - که بیشتر مبتنی بر اخبار و روایت است - رأی، نظر و رضایت مردم، از لحاظ شرعی و در اعطای مشروعیت دینی به حاکم و حکومت اسلامی هیچ‌گونه اثر و فایده‌ای ندارد بلکه فقط موجب تحقق علمی حاکمیت حاکم شرعی و حکومت اسلامی می‌شود. به عبارت دیگر، رأی و رضایت مردم دارای اثری صرفاً تکوینی است نه تشریحی (مرندی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

در مقابل این دیدگاه‌ها، نظریه **اجماع** قرار دارد که با مبانی مردم‌سالاری دینی سازگار و موافق است. این دیدگاه بر آن است که حاکم شرعی کسی است که امت اسلامی یا اهل حل و عقد (نخبگان) از امت اسلامی بر خلافت و زمامداری اجماع، یعنی اتفاق نظر کرده باشند. این دیدگاه مبنای حجت خود را پیش از همه از روایتی منسوب به پیامبر اسلام اخذ می‌کند که فرمودند «لا تجتمع امتی علی الخطاء». در حقیقت مطابق این دیدگاه، حق الهی حاکمیت در اجماع، خواست و رضایت مردم یا نخبگان آنان از حاکم اسلامی متبلور می‌شود (مرندی، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

د) **مقایسه مردم‌سالاری دینی با لیبرال دموکراسی:** تنها اتفاق نظری که پیرامون تعریف دموکراسی یا مردم‌سالاری وجود دارد این است که هیچ اتفاق نظری در مورد تعریف آن وجود ندارد (عالم، ۱۳۷۸: ۲۹۳). مبنای دموکراسی دینی با دموکراسی غربی متفاوت است. مردم‌سالاری دینی - که مبنای انتخابات ماست و برخاسته از حق و تکلیف الهی انسان است - صرفاً یک

قرارداد نیست. همه انسان‌ها حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت دارند. این است که انتخابات را در کشور و نظام جمهوری اسلامی معنا می‌کند. این بسیار پیشرفته‌تر و معنادارتر و ریشه‌دارتر از چیزی است که امروز در لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد. این از افتخارات ماست، این را باید حفظ کرد (مقام معظم رهبری، ۸۴/۳/۱۴). مردم‌سالاری دینی با حکومت‌های دموکراسی غربی اشتراک‌هایی دارد که از جمله آن اشتراک‌ها موارد ذیل است: حکومت اسلامی، مبتنی بر قانون است. محوریت مردم در تشکیل حکومت (میزان رأی شما است. میزان رأی ملت است). انتخابی بودن حکومت در روی کار آمدن زمامداران (مثل اعضای مجلس خبرگان رهبری، اعضای مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، شوراها و ...) و آزادی فعالیت احزاب در دایره قانون اساسی (عیوضی، ۱۳۸۸: ۲۹۷). برخی اعتقاد دارند که مردم‌سالاری، سه مشخصه و پایه بنیادین دارد: الف) خردورزی، خردپذیری و خردمندی. ب) قانون. ج) عدالت. تمامی دگرگونی‌هایی که در دموکراسی یا مردم‌سالاری رخ داده و یا خواهد داد، در راستای تقویت و حضور شفاف و فعال سه مقوله نامبرده می‌باشد (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۸).

خرد در مردم‌سالاری دینی به سه شکل تجلی دارد: الف) دین خردورز: دین دوگونه به فعالیت عقلانی مدد می‌رساند. یکی اینکه دین، عقلانیت و خرد را می‌پروراند و دیگر اینکه بر فعالیت‌های عقلانی بشر، مهر تأیید و تشویق می‌گذارد و همچون تکلیف و وظیفه، انسان را به سوی می‌خواند. ب) دین خردمند: یعنی دینی که از حیث مبانی، اصول، روش‌ها، مفاهیم، ارزش‌ها و زبان انسانی، عقل پسند باشد. به عبارتی دیگر، دینی که از بالا سرچشمه گرفته است و در خور انسان بوده و نهایت سازگاری را با عقل بشری دارد. ج) دین خردپذیر: یعنی دینی که خرد انسانی می‌تواند او را بفهمد و با او سخن بگوید. دینی که بابش بر همگان باز است و در گفتمان دوسویه مشارکت می‌جوید (عیوضی، ۱۳۸۹: ۳۰۰-۲۹۹).

در مردم‌سالاری دینی، محتوای قانون برآمده از خرد دینی و خرد بشری است، در حالیکه در مردم‌سالاری لیبرال، تنها از خرد بشری سامان می‌یابد. از اینرو دین، و بخصوص اسلام در نهایت سازگاری با مردم‌سالاری قرار دارد. در مردم‌سالاری دینی عدالت به دنبال مؤلفه‌های ذیل است: الف) عمومیت بخشیدن و نهادینه شدن عدالت؛ یعنی نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... هم بر پایه عدالت، بنیاد و سامان گرفته و هم بایستی کارکرد عادلانه داشته باشد. ب) عدالت بهترین و کارآمدترین روش در جهت تمرکززدایی از منبع و منشأ قدرت است. پ) عدالت، روش توزیع برابر فرصت، ظرفیت‌های مالی، فنی، معرفتی، حقوقی و ... می‌باشد. ت) عدالت، روش کارآمد در تولید و توزیع به موقع، متناسب و متوازن داده‌های علمی و معرفتی بشر است. ث) عدالت، سبب رشد و تکامل فرد و جامعه می‌شود که نتیجه تجربی و عینی آن، توسعه همه‌جانبه و پایدار جامعه بشری خواهد شد. ج) با ریشه گرفتن توسعه همه‌جانبه حاصل از عدالت، درخت آزادی به بار می‌نشیند. به این ترتیب عدالت هم «حد» آزادی است و هم پیش‌زمینه «تولد» آن (عیوضی، ۱۳۸۹: ۳۰۱).

تفاوت مردم‌سالاری دینی با مردم‌سالاری غیردینی در این است که در نظام اسلامی، انسان‌ها حول مدار خدا اقدام به تشکیل جامعه می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مردم در منصب جانشینی خداوند، به حکومتی مردم‌سالار با محوریت دین عینیت می‌بخشند، بنابراین در مردم‌سالاری دینی، مدار تشکیل حکومت خداوند است. در جامعه مردم‌سالاری غیردینی، حق بر مدار پسند انسان و شهوات او تعریف می‌شود و مشروعیت یافتن حق منوط به رأی اکثریت است (رضائی، ۱۳۹۲: ۹۷). در باب مشروعیت مردم‌سالاری دینی، بعضی اعتقاد دارند که مشروعیت به محتوا بر می‌گردد و برخی دیگر مشروعیت را مبتنی بر رأی مردم و آرای اکثریت می‌دانند. عده‌ای هم مشروعیت را به هر دو داده‌اند و در مقابل، برخی هم این ثنویت را شرک می‌دانند (مهاجرنیا، ۱۳۹۲: ۲۳). در غرب مردم‌سالاری دارای مبانی مختلفی از جمله اومانیزم، ناسیونالیسم، سکولاریسم و مواردی از این دست است که اسلام به نحو مطلق این مبانی را قبول ندارد و حتی در برخی موارد، با آن‌ها در تضاد و مخالفت است. در دموکراسی غربی، اصلی به نام آزادی وجود دارد؛ این آزادی در اسلام، در چارچوب قانون و احکام الهی مطرح است. ما در مقابل سکولاریسم، اعتقاد به توحید داریم و معتقدیم که مالک مطلق هستی خداوند است. در اندیشه غربی عقل منهای وحی می‌تواند قوانین لازم برای سعادت بشر را تأمین کند؛ لیکن در مردم‌سالاری دینی در کنار عقل و حس، وحی نیز رسمیت دارد (مهاجرنیا، ۱۳۹۲: ۲۳).

۵- نتیجه

مردم‌سالاری دینی، اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیا است که در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی، روییده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز دهد. برای این منظور در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است و در تقابل با دیدگاه‌هایی است که در نسبت اسلام و دموکراسی نظر به تناقض آن دو دارند و در نتیجه، با پذیرش یکی از آن‌ها به تنهایی، به دامان دموکراسی غربی یا استبداد افتاده‌اند. با بررسی مبحث دموکراسی، که همانا حکومت مردم بر مردم است، به جمع‌بندی ذیل می‌رسیم: دموکراسی شکل و یا ظرف یک حکومت است که به صورت قالب بدون رنگ، می‌تواند محتوای مختلفی براساس فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، در مناطق مختلف تاریخی - جغرافیایی بخود بگیرد. به عبارت دیگر، دموکراسی یا مردم‌سالاری، مبانی و اصولی دارد که هر جامعه می‌تواند با حفظ آن‌ها، محتوای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی خاص خود را، در آن قالب درآورد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که مردم‌سالاری، صرفاً یک روش و شیوه حکومتی است که در خود عناصر مختلفی را جای داده، این عناصر نیز جنبه روشی دارند و در نظام‌های فکری مختلف (در صورت نبود ضدیت با آن عناصر)، دموکراسی به اشکال مختلف متبلور می‌شود. وقتی سخن از دموکراسی مدرن، دموکراسی سنتی، سوسیال دموکرات، لیبرال دموکرات، احزاب مسیحی و غیره می‌شود، تلویحاً می‌توان متوجه شد که با وجود تمایزات اساسی بین این نظام‌ها، چیز مشترکی در همه‌شان است و آن روشی دموکراسی است، چیزی که می‌تواند در نظام‌های معرفتی مختلف (در صورت ضدیت نداشتن با اصول آن) به کار گرفته شود. در باب سازگاری اسلام با مردم‌سالاری، باید گفت که هدف و مقصد نهایی اسلام، تعالی و تکامل انسان است. مطابق این ایده انسان‌ها باید بر سرنوشت خویش مسلط باشند زیرا انسان مجبور و تحت سلطه نمی‌تواند در حوزه عمومی و خصوصی، تصمیم‌گیر و تعالی‌طلب باشد. در یک نگاه کلی، میان مردم‌سالاری دینی که نظامی برخاسته از دین و دموکراسی لیبرالی که نظامی است با ماهیت سکولار، یک تفاوت عمده وجود دارد و آن اینکه در اندیشه سیاسی شیعی، عدالت در هسته تعاملات نظری و عملی قرار دارد در حالیکه در اندیشه لیبرالی، آزادی محور تمام نظریه‌ها و فعالیت‌هاست. در مردم‌سالاری دینی، دین در کنار جمهوریت، و وحی در کنار حقوق مردم قرار می‌گیرد و میان آن‌ها تقابلی وجود ندارد. چنانچه ساختارهای اجتماعی و حکومتی بطور کامل ترسیم شوند، ملاک و معیاری برای پیشرفت به دست خواهد آمد. به این ترتیب می‌توان فعالیت‌های حکومت را رصد کرد. با توجه به سازوکارهایی چون امر به معروف و نهی از منکر می‌توان دانست، مردم‌سالاری دینی نظامی پویاست. در نهایت می‌توان گفت که مردم‌سالاری دینی ماهیتاً با مردم‌سالاری غربی تفاوت دارد. مردم‌سالاری دینی با دو بال مشروعیت و مقبولیت، تعالی مادی و معنوی جامعه را هدف اصلی حاکمیت می‌داند و همانند مردم‌سالاری غربی، فقط بعد مادی زندگی انسان توجه ندارد.

۶- منابع

۱. اسحاقی، سیدحسین (۱۳۸۴). اصول و ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی، *ماهنامه مبلغان*، شماره ۷۰.
۲. افتخار، اصغر (۱۳۸۸). ساختار و تاویل مردم‌سالاری دینی، *مجموعه مقالات دومین همایش مردم‌سالاری دینی*، جلد اول، تهران، معارف، صص ۸۳-۶۱.
۳. پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۶). *اندیشه‌های پوپر*، ترجمه حمید حسینی، تهران، انتشارات همراه.
۴. ثنائی‌فر، محمد (۱۳۹۰). نزاع دموکراسی و مردم‌سالاری دینی، *ماهنامه زمانه*، شماره ۱۰۰.
۵. حائری، محمدحسن (۱۳۸۳). مردم‌سالاری دینی و مسئله مشروعیت، *مطالعات اسلامی*، شماره ۶۳، صص ۸۲-۴۹.
۶. دارابی، علی (۱۳۹۱). مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۸۹-۶۱.

۷. رحیمی، علیرضا (۱۳۹۳). مردم‌سالاری و امنیت ملی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۶۴.
۸. رضائی، عبدالعلی (۱۳۹۲). نظام مردم‌سالاری دینی؛ مشروعیت، معقولیت و مقبولیت، *فصلنامه تخصصی علوم انسانی-اسلامی*، صص ۱۰۲-۹۷.
۹. رهبر، علی (۱۳۸۰). مردم‌سالاری از منظر قرآن کریم، *فصلنامه کوثر*، شماره ۱.
۱۰. سرچنت، لیمان تارو (۱۳۵۷). *ایدئولوژی‌های سیاسی معاصر*، ترجمه محمود کتابی، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۱۱. شریعتمداری، محمدرضا (۱۳۹۲). مردم‌سالاری در گفتمان فکری مقام معظم رهبری، *فصلنامه تخصصی علوم انسانی-اسلامی*، صص ۲۰-۱۱.
۱۲. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۸). *بنیادهای علم سیاست*، تهران، انتشارات نشرنی.
۱۳. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۹). مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره ۲۱.
۱۴. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳). صلح مردم‌سالارانه در اندیشه مردم‌سالاری دینی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۶۴.
۱۵. کریمی مله، علی (۱۳۹۳). الگوی مردم‌سالاری دینی و امنیت ملی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۶۴.
۱۶. لاریجانی، علی (۱۳۸۴). هدف نخست توسعه در نظام مردم‌سالاری دینی، *ضمیمه خردنامه همشهری*، شماره ۵۴.
۱۷. مردنی، محمدرضا (۱۳۸۹). مردم‌سالاری دینی در آرای فقهی اهل سنت، *فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۱۳۲-۱۰۳.
۱۸. مقام معظم رهبری (۱۳۸۴/۳/۱۴). سخنرانی در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، *پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری*، قابل دسترسی در آدرس: <http://www.leader.ir>
۱۹. مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۲). مردم‌سالاری دینی و غیردینی؛ وجوه تمایز و تشابه، *فصلنامه تخصصی علوم انسانی-اسلامی*، صص ۲۴-۲۱.
۲۰. میراحمدی، منصور (۱۳۸۶). نظریه انتقادی نو، نظم دموکراتیک مشورتی و الگوی مردم‌سالاری دینی، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره اول، صص ۲۲۶-۱۹۳.
۲۱. میرمحمدی، مهدی و محمدی‌لرد، عبدالمحمود (۱۳۹۳). نقش سازمان‌های اطلاعاتی در مردم‌سالاری دینی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۶۴.
۲۲. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران، روزنه.
۲۳. واعظی، احمد (۱۳۷۷). *اراده الهی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.

24. C. B. Macpherson (1966). *The Real World of Democracy*, Oxford University Press.
25. Cohen, Carl (1973). *Democracy*, New York, The university of Georgia press.
26. Grugel, Jean (2002). *Democratization: A Critical Introduction*, Hampshire: Palgrave Macmillan.